



Journal Researches of Quran and Hadith Sciences, Vol.20, No.2, Serial. 58, Summer 2023
<http://tqh.alzahra.ac.ir/> Alzahra University

Analytical Study of Practical Behavior of Sheikh Sadouq to Obligatory Jurisprudential Single Hadiths of Sahl bin Zīyād

Sayyed Alireza Hosayni Shirazi¹

Received :2022/05/08

Accepted: 2022/09/06

DOI: 10.22051/TQH.2022.40313.3597

DOR:

Abstract

The abundance of weakened narrators in Shiite hadith sources, including jurisprudential hadiths, has made it difficult to deal with these hadiths. The consequences of this difficulty stand out in two areas: the invalidation of a significant number of hadiths in hadith sources, and confusion to analyze the behavior of some scholars in dealing with the hadiths of weak narrators. While going through the data obtained in the hadith sources and validation of the predecessors, we come across two phenomena: The practical behavior of scholars toward weak narrators in the field of hadith and a descriptive look at narrators in validating sources. Considering the separation of two phenomena and not paying attention to the fundamental relation between them may lead to being misled in hadith studies. This article examines the practical behavior of Sheikh Sadouq regarding some obligatory jurisprudential single hadiths which Sahl bin Zīyād is seen in its chain of transmission. The purpose is to discover the scientific logic of practicing such hadiths. It shows that Sheikh Sadouq's reliance on hadith sources, especially Kitāb al-Nawādir, is one of the factors in obtaining hadiths attributed to the Infallibles (AS), leading to a positive look at the weak narrators and practicing based on their narrations.

Keywords: *Sheikh Sadouq, Sahl bin Zīyād, Single Hadith, Kitāb al-Nawādir, Weak Narrators, Man lā Yahduruh al-Faqīh*

¹. Senior Professor of Qom Seminary Center for Hadith Sciences, Qom, Iran. Email: sahoseini14@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیستم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۵۸

مقاله علمی-پژوهشی، صص: ۱۳۹-۱۱۹

عمل شیخ صدوق به احادیث منفرد فقهی الزامی سهل بن زیاد و چگونگی تحلیل آن

سید علی رضا حسینی شیرازی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

DOI: 10.22051/TQH.2022.40313.3597

DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.2.6.6

چکیده:

حضور چشمگیر راویان تضعیف شده در جای جای منابع حدیثی شیعه و از آن میان، احادیث فقهی، چگونگی مواجهه با این احادیث را دستخوش دشواری کرده است. پیامد این دشواری در دو عرصه خودنمایی می‌کند؛ یکی، باطل‌انگاشتن حجم قابل توجهی از احادیث راه‌یافته به منابع حدیثی و دیگری سردرگمی در تحلیل رفتار برخی بزرگان در مواجهه عملی با احادیث راویان ضعیف. به هنگام گذر از داده‌های به دست رسیده در لابلای منابع حدیثی و اعتبارسنجی پیشینیان، با دو پدیده روبرو می‌شویم؛ رفتار عملی اصحاب با راویان ضعیف در عرصه‌ی نگاشته‌های حدیثی و دیگری، نگاه توصیفی به راویان در منابع اعتبارسنجی. جدا دیدن این دو پدیده و توجه‌نداشتن به ارتباط بنیادینی که میان آنها برقرار است، می‌تواند به پیمودن بیراهه‌هایی در مطالعات حدیث‌شناختی بیانجامد. نوشتار حاضر به بررسی رفتار شیخ صدوق در عمل به برخی احادیث منفرد فقهی الزامی پرداخته که سهل بن زیاد در سند آن واقع شده است. هدف از این نوشتار، کشف منطق علمی حاکم بر عمل به چنین احادیثی است. این پژوهش نشان می‌دهد که تکیه بر منابع حدیثی-به ویژه کتاب النوادر- از سوی شیخ صدوق یکی از عوامل دستیابی به احادیث صادر از معصومان^(ع) است که ضعف راوی را تحت‌الشعاع قرار داده و باور و عمل به روایات راوی ضعیف را به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، سهل بن زیاد، حدیث منفرد، کتاب النوادر، راویان ضعیف، من لایحضره الفقیه.

طرح مسئله:

به هنگام گذر از داده‌های به دست‌رسیده در لابلای منابع حدیثی و اعتبارسنجی پیشینیان، با دو پدیده روبرو می‌شویم؛ رفتار عملی با احادیث در عرصه‌ی نگاشته‌های حدیثی و دیگری، نگاه توصیفی به برخی راویان در منابع اعتبارسنجی. جدا دیدن این دو پدیده از یکدیگر و توجه‌نداشتن به ارتباط بنیادینی که میان آن‌ها برقرار است، می‌تواند به پیمودن بیراهه‌هایی در مطالعات حدیث‌شناختی و اعتبارسنجی بیانجامد. شاید یکی از دشوارترین عرصه‌های پژوهش اعتبارسنجی احادیث، کشف رابطه‌ی میان مفهوم ضعف راوی و چگونگی رویارویی عینی و عملی با احادیث راویان تضعیف‌شده باشد.

بی‌تردید، دریافت و برداشت پیشینیان، از مفهوم ضعف و ضعیف‌خواندن راوی، متفاوت از دیدگاه پسینیان است. در نگاشته‌های پیش‌تر صاحب این قلم، به تفصیل، از این واقعیت، سخن به میان آمده‌است. (ر.ک: حسینی شیرازی، (۱۳۹۷ش)، ص ۳۷۹ به بعد) توقف در برابر احادیث منفرد راویان ضعیف را، می‌توان ره‌آورد ضعف راوی در نگاه دانشمندان و صاحب‌نظران پیشین از هر حوزه و خاستگاه علمی، دانست.

شاید در نگاه نخست، برداشت از حدیث منفرد و توقف در برابر آن، جامه عمل نپوشاندن به محتوا و درون‌مایه احادیثی است که نه از سوی دیگر احادیث، پشتیبانی محتوایی می‌شوند و نه حدیث و شاهد معتبر دیگری بر خلاف آن سخن می‌گوید. واقعیت، اما، به گونه دیگری است. احادیث فقهی الزامی، ضعیف یا مرسل پرشماری را می‌توان یافت که بزرگانی چون شیخ صدوق، کلینی و شیخ طوسی بدان فتوا داده‌اند. احادیثی که به هیچ روی نمی‌توان، پذیرش و عمل به آن‌ها را، نماد و نشانه‌ای از تساهل و تسامح در رویارویی با احادیث ضعیف دانست.

نگارنده بر این باور است که شناخت این دست از احادیث می‌تواند به بازشناخت مفهوم ضعف راوی در نگاه پیشینیان، یاری‌رسان پژوهشگر بوده و راه برای نظریه‌پردازی وی هموارتر سازد. فراموش‌نکنیم که بدون توجه به پیشینه‌ی تعامل با احادیث و از آن میان، احادیث ضعیف، نمی‌توان به تصویر روشنی از فضای اعتبارسنجی و چرایی‌های آن دست‌یافت.

این پژوهش به دنبال شناسایی برخی احادیث منفرد الزامی سهل بن زیاد است^۱ که شیخ صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* به آن‌ها فتوا داده‌است. کتابی که به باور شیخ صدوق، احادیث راه‌یافته به آن، از کتاب‌های مشهور و مرجع شیعی جمع‌آوری شده‌است. افزون بر آن، وی به احادیثی فتوای دهد که آن‌ها را حجت میان خود و خدای خود دانسته و حکم به درستی آن می‌کند (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۳).

پسندیده است قبل از بررسی و تحلیل احادیث مورد نظر، نگاهی گذرا به شخصیت سهل بن زیاد از دیدگاه اندیشمندان پیشین داشته باشیم.

^۱ مقاله حاضر بخشی از یک پژوهش جامع و فراگیر با نام: «احادیث منفرد فقهی الزامی - رفتار شیخ صدوق و چگونگی تحلیل آن» می‌باشد که به مطالعه رفتار عملی شیخ صدوق با احادیث فقهی الزامی منفرد پرداخته است. بر پایه یافته آن پژوهش، شیخ صدوق افزون بر عمل به احادیث فقهی الزامی منفرد سهل بن زیاد به احادیث راویانی چون محمد بن عیسی بن عبید، فضل بن عمر، محمد بن سلیمان دیلمی، محمد بن سنان، وهب بن وهب ابوالبحتری و عمرو بن شمر جعفی عمل کرده است. هم‌چنان که به هشت حدیث مرسل از راویان و محدثانی چون: جمیل بن دراج، عبد‌الله بن مغیره، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران و محمد بن یعقوب کلینی فتوا داده‌است.

۱. سهل بن زیاد در نگاه پیشینیان

سهل بن زیاد از جمله راویان ضعیفی است که شیخ صدوق به چهار حدیث وی که همگی الزامی منفرد هستند، فتوا داده است. پیش از بررسی این احادیث و گونه‌ی تعامل صدوق با آن‌ها، به خوانش دیدگاه دانشمندان و رجال‌نگاران به سهل بن زیاد می‌پردازیم. در این مسیر، به ترتیب، دیدگاه‌های افرادی چون احمد بن محمد بن عیسی اشعری، فضل بن شاذان که هر دو از هم روزگاران سهل بن زیاد هستند؛ و نیز دیدگاه محمد بن حسن بن ولید، ابن غضائری، نجاشی و شیخ طوسی را می‌بینیم.

۱-۱. احمد بن محمد بن عیسی

احمد بن محمد بن عیسی اشعری از راویان هم‌عصر سهل بن زیاد است که افزون بر وثاقت، از جایگاه علمی اجتماعی بلندی در قم برخوردار بوده است. تعبیرهایی چون بزرگ قمی‌ها، دین‌شناس و فقیه قمی‌ها، به دیدگاه‌های راوی شناختی وی در آن زمان اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۸۱، ش ۱۹۸؛ طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۶۰، ش ۷۵).

چگونگی نگاه احمد بن محمد بن عیسی به سهل بن زیاد را در دو کتاب رجال ابن غضائری و رجال نجاشی می‌توان دید.

ابن غضائری به هنگام ترسیم این نگاه چنین می‌گوید:

"كان أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري أخرج من قم وأظهر البراءة منه ونهى الناس عن السماع منه والرواية عنه" (واسطي بغدادی، (۱۳۶۴)، ص ۶۶، ش ۶۵).

نجاشی اما با عبارتهایی متفاوت به بیان دیدگاه احمد بن محمد بن عیسی پرداخته است:

"كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو والكذب وأخرجه من قم إلى الرّي و كان يسكنها" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰).

برآیند هر دو گزارش، غیرقابل اعتماد بودن سهل بن زیاد از نگاه احمد بن محمد بن عیسی است. فراموش نکنیم که وی به مبارزه علیه غالیان شهره بود.

۲-۱. فضل بن شاذان

فضل بن شاذان نیز از هم روزگاران سهل بن زیاد است. نجاشی وی را یکی از راویان قابل اعتماد، متکلم و دین‌شناس معرفی می‌کند. از نگاه نجاشی، بلندای مقام فضل بن شاذان در میان شیعیان به آن میزان است که وی را از هر توصیفی بی‌نیاز می‌کند (طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۳۰۶، ش ۸۴۰).

در لابلای نگاه‌های نخستین رجال شیعه، و از آن میان رجال کشی، گاه با دیدگاه‌های راوی شناختی فضل بن شاذان روبرو هستیم.

سهل بن زیاد از راویانی است که نگاه فضل بن شاذان به وی گزارش شده است. کشی، نگاه فضل بن شاذان را به سهل چنین بیان می‌کند:

"قال علي بن محمد القتيبي: سمعت الفضل بن شاذان يقول في أبي الخير - و هو صالح بن سلمة أبي حماد الرازي، كما كُنِّي ١ - « و قال علي [بن محمد القتيبي]: كان أبو محمد الفضل يرتضيه و يمدحه و لا يرتضي أبا سعيد الأدمي و يقول: هو الأحمق " (كشي، (١٤٠٩)، ص ٥٦٦، ش ١٠٦٨).

بر پایه این گزارش، فضل بن شاذان ناخشنودی خویش از سهل بن زیاد را در مواردی چند^۲ ابراز داشته و او را احمق^۳ خوانده است.

۱-۳. ابن ولید

محمد بن حسن بن احمد بن ولید؛ استاد شیخ صدوق، چهره‌ای است بسیار سرشناس که دیدگاه‌های راوی شناختی وی دربارهٔ راویان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد؛ تا آنجا که شیخ طوسی با عبارتی چون «عارف بالرجال»، او را رجال‌شناس معرفی کرده است (طوسی، (١٤٢٠)، ص ٤٤٢، ش ٧٠٩).

نیز سخن نجاشی در وصف او، نشان از جایگاه کم‌نظیر ابن ولید در حوزهٔ حدیثی قم و نگاه نجاشی دارد (نجاشی، (١٣٦٥)، ص ٣٨٣، ش ١٠٤٢).

سخن روشنی از ابن ولید که بازتاب دیدگاه وی دربارهٔ سهل بن زیاد باشد، در دست نیست. نگاه او را اما، می‌توان با جست‌وجو در یادکرد از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی یافت. (طوسی، (١٤٢٠)، ص ٤٠٨، ش ٦٢٣؛ نجاشی، (١٣٦٥)، ص ٣٤٨، ش ٩٣٩). وی سهل بن زیاد را در شمار کسانی آورده است که روایاتشان را از کتاب نوادر الحکمة، نگاشته محمد بن احمد بن یحیی و یکی از پررونق‌ترین آثار حدیثی آن دوران، (نجاشی، (١٣٦٥)، ص ٣٤٨، ش ٩٣٩) استثنا کرده و زمینه‌ی ضعیف‌انگاشتن وی را در نگاه بسیاری از رجال‌پژوهان و دانشمندان فقه، در طول قرن‌ها، فراهم آورده است.

نجاشی، رفتار ابن ولید را این گونه گزارش می‌کند:

"و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني أو ما رواه عن رجل أو يقول بعض أصحابنا أو عن محمد بن يحيى المعاذي أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن أبي عبد الله السيارى أو عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري (النيسابوري) أو عن أبي يحيى الواسطي أو عن محمد بن علي أبي سمينة أو يقول في حديث أو كتاب و لم أروه أو عن سهل بن زياد الأدمي " (نجاشی، (١٣٦٥)، ص ٣٤٨، ش ٩٣٩).

شیخ طوسی، با بهره‌گیری از سخن شیخ صدوق، گونه نگاه ابن ولید را به کتاب نوادر الحکمه و سهل بن زیاد، فراز آورده است:

١. فقیه محقق، سید موسی شبیری زنجانی، در کتاب نکاح، در توضیح فراز «کما کُنِّي» می‌گوید: «ای: فکینته مطابقة لوضعه، فهو أبو الخير» (شبیری زنجانی (١٤١٩)، ج ٨، ص ٢٥٣، پانوش ١).

٢. به جمله «کان ابو محمد الفضل... لا يرتضى ابا سعيد» که ظهور در ماضی استمراری دارد، توجه شود.

٣. شاید بتوان گفت، منظور از «احمق» در کلام فضل بن شاذان، بی توجهی سهل بن زیاد به شرایطی است که در آن به بیان حدیث می‌پرداخته است؛ بدین معنا که وی بدون در نظر داشتن شرایط پیرامونی و ظرفیت‌شناسی مخاطبان، احادیث را بیان می‌کرده، نه این که از دو ویژگی دروغ‌گویی و غلو برخوردار باشد. (ر.ک: طریحی، (١٣٧٥)، ج ٥، ص ١٥٢، ذیل ریشه «حمق»)

"و قال محمد بن علي بن الحسين (ابن بابويه): إلا ما كان فيه من تخطيط، و هو (الذي يكون) في طريقه محمد بن موسى الهمداني، أو يرويه عن رجل، أو عن بعض أصحابنا، أو يقول: و روي، أو يرويه عن محمد بن يحيى المعادي، أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني، أو عن السياري، أو يرويه عن يوسف بن السخت، أو عن وهب بن منبه، أو عن أبي علي النيشابوري، أو أبي يحيى الواسطي، أو محمد بن علي الصيرفي، أو يقول: وجدت في كتاب و لم أروه، أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع يتفرد به، أو عن الهيثم بن عدي، أو عن سهل بن زياد الأدمي" (طوسی، (۱۴۲۰)، ۴۰۸، ش ۶۲۳).

افزون بر آنچه گفته شد، شیخ طوسی در یکی از فرازهای کتاب الاستبصار نیز به استثنا شدن سهل بن زیاد از راویان موجود در کتاب نوادر الحکمة به دلیل ضعف وی تصریح کرده است:

"أما الخبر الأول، فرأويه أبو سعيد الأدمي، و هو ضعيف جداً عند نقاد الأخبار، و قد استثناه أبو جعفر بن بابويه في رجال نوادر الحکمة" (طوسی (۱۳۹۰)، ج ۳، ص ۲۶۱، ذیل ح ۱۳).

۴-۱. ابن غضائری

احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری، رجال شناس هم عصر نجاشی، در شناساندن شخصیت روایی سهل بن زیاد، این گونه سخن می گوید:

"كان ضعيفاً جداً، فاسد الرواية و الدين ... و يروي المراسيل و يعتمد المجاهيل" (واسطي بغدادی، (۱۳۶۴)، ص ۶۶، ش ۶۵).

۵-۱. نجاشی

نجاشی چهره سهل را بدین سان تصویر می کند:

"كان ضعيفاً في الحديث، غير معتمد فيه" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰).

۶-۱. شیخ طوسی

در چگونگی نگاه شیخ طوسی به سهل بن زیاد می توان سه عبارت را از نظر گذراند. پیش از این و نه در فاصله ای دور، عبارت شیخ در کتاب الاستبصار را خواندیم. برآیند آن عبارت، ضعیف بودن سهل، بلکه بسیار ضعیف بودن وی، از نگاه شیخ طوسی بود.

دو واژه دیگر راه یافته به دو نگاشته دیگر شیخ طوسی، یعنی فهرست و رجال، هر یک تصویری متفاوت را نشان می دهد؛ گویی نگاه شیخ طوسی به این راوی، در گذر زمان دچار تغییر شده است! وی سهل را در فهرست، بسیار ضعیف خوانده (طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۲۲۸، ش ۳۳۹)، اما در کتاب رجال که آخرین نگاشته رجالی او است، از سهل با واژه "ثقة" یاد می کند (طوسی، (۱۳۷۳)، ص ۳۸۷، ش ۵۶۹۹).

۷-۱. نتیجه گیری بخش اول

بر پایه آنچه گذشت باید گفت جز شیخ طوسی، و آن هم در آخرین اثر رجالی خویش، دیگر رجال شناسان پیشین شیعی، در ضعیف دانستن سهل بن زیاد هم داستان اند؛ هر چند که دامنه این ضعف، از نادیده انگاشتن شرایط پیرامونی به گاه بازگویی آموزه های حدیثی از سوی او، تا دروغ گو و غالی خواندن وی، نوسان دارد.

فارغ از این که دیدگاه نگارنده این سیاهه، یا دیگران در ثقه، یا ضعیف دانستن سهل بن زیاد چیست، واقعیت این است که چهره سرشناسی؛ چون شیخ صدوق، به حدیث منفرد الزامی این راوی، فتوا داده است.

۲. بررسی نمونه‌های عینی عمل شیخ صدوق به احادیث منفرد سهل بن زیاد

۲-۱. نمونه اول:

شیخ صدوق در جلد چهارم کتاب خویش، سخن از بابی، با عنوان "بَابُ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ قَبُولِ الْوَصِيَّةِ" به میان آورده است. او این باب را با پنج حدیث، سامان داده است. سومین حدیث باب، حدیث مورد گفتگوی ماست. بنگرید:

"وَرَوَى سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع رَجُلٌ دَعَاهُ وَالِدُهُ إِلَى قَبُولِ وَصِيَّتِهِ هَلْ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنْ قَبُولِ وَصِيَّةِ وَالِدِهِ فَوَقَّعَ ع لَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۵۴۴۷).

نه، در این باب از کتاب شیخ صدوق، و نه در دیگر کتاب‌های حدیثی، به حدیثی با چنین موضوع و حکمی بر نمی‌خوریم. هر چند کلینی نیز، بابی را با عنوان "بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي إِلَى آخِرٍ وَلَا يَقْبَلُ وَصِيَّتَهُ" در کتاب خود، آورده و به بیان احادیثی در این زمینه پرداخته است، اما تنها یک حدیث را با محتوای مورد بحث ما آورده است:

"عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع رَجُلٌ دَعَاهُ وَالِدُهُ إِلَى قَبُولِ وَصِيَّتِهِ هَلْ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنْ قَبُولِ وَصِيَّتِهِ فَوَقَّعَ ع لَيْسَ لَهُ أَنْ يَمْتَنِعَ" (کلینی، (۱۴۰۷)، ج ۷، ص ۶).

نیز، شیخ حر عاملی به هنگام گفتگو از چگونگی مواجهه فرزند با وصیت پدر، بابی را با عنوان "بَابُ وَجُوبِ قَبُولِ الْوَالِدِ وَصِيَّةَ وَالِدِهِ" گشوده و تنها، حدیث سهل بن زیاد را مستند فتوای خویش قرار داده است (حر عاملی، (۱۴۰۹)، ج ۱۹، ص ۳۲۱، ح ۲۴۹۶۴).

شیخ صدوق و کلینی، هر دو به این حدیث فتوا داده‌اند. می‌دانیم که دست‌کم، نمی‌توان پذیرفت که صدوق، به وثاقت سهل بن زیاد باور داشته است.

نکته در خور درنگ اینکه، در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، شاهد ذکر طریق شیخ صدوق به سهل بن زیاد، نیستیم^۱. به بیان دیگر، در تحلیل عملکرد شیخ صدوق با چند واقعیت روبرو هستیم:

(الف) فتوای وی به حدیث ضعیف السند سهل بن زیاد؛

(ب) باور صدوق به حجت دانستن این حدیث، میان او و خداوند و همچنین، درستی محتوای آن؛ (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۳).

(ج) ذکر نشدن طریق به سهل بن زیاد در مشیخه صدوق.

^۱. ناگفته نماند که در دو منبع فهرستی در اختیار ما فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی- نیز شاهد حضور شیخ صدوق در طریق به کتاب، یا کتاب‌های سهل بن زیاد نیستیم.

پرواضح است که نمی‌توان رویکرد صدوق، یا هر دانشمند دیگری را به این حدیث، از سر تساهل و تسامح، تحلیل کرد. گستره کارکرد تساهل و تسامح، در نگاه باورمندان به آن، آداب و سنن است، نه احکام الزامی که مکلف را به بایستگی انجام کاری واداشته، یا انجام کاری را بر وی حرام می‌کند. بنابراین، پیروان روش اعتبارسنجی متأخران، باید به دنبال پاسخی غیر از دست‌آویز قراردادن تساهل و تسامح باشند. شاید پیروان این روش، به دو پدیده دیگر روی آورده تا بر پایه‌ی آن، فتوای شیخ صدوق به این حدیث را توجیه‌کنند.

نخست: ممکن است سهل‌بن‌زیاد، در طریق به کتاب علی‌بن‌ریان قرار گرفته‌باشد. بدین معنا در واقع، منبع اصلی حدیث کتاب علی‌بن‌ریان است و اگر چنین باشد، ضعف سهل‌بن‌زیاد، به اعتبار حدیث، آسیب نمی‌رساند. به دیگر سخن، نقش سهل‌بن‌زیاد در سند حدیث مورد گفتگوی ما، نقش شیخ اجازه است؛ که تنها عامل انتقال کتاب‌های حدیثی دیگران بوده و در اعتباربخشی به این کتاب‌ها نقشی ندارد^۱ (ر.ک: حسینی شیرازی، (۱۳۹۷ش)، ص ۱۹۸).

پدیده‌ی دیگری که ممکن است در توجیه فتوای شیخ صدوق به این حدیث، مطرح شود، این است که: شیخ صدوق، این حدیث و دیگر احادیث باب "الامتناع من قبول الوصیه" را، از باب "الرجل یوصی الی آخر و لا یقبل وصیته" کتاب *الکافی* برداشت کرده است. مقایسه‌ی میان دو کتاب و ترتیب چینش احادیث، گویای این حقیقت است که اعتماد شیخ صدوق به این حدیث، به دلیل اعتماد کلینی و فتوای او به آن بوده است.

در پاسخ به دو احتمال پیش‌گفته، می‌توان چنین گفت: نه، در منابع فهرستی و نه، در مشیخه کتاب من‌لایحضره/الفقیه، سهل‌بن‌زیاد، در طریق به کتاب، یا احادیث علی‌بن‌ریان قرار نگرفته‌است (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۴، ص ۴۵۱؛ نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۲۷۸، ش ۷۳۱؛ طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۲۶۹، ش ۲۸۷). شاید بتوان ادعا کرد که، رفتارشناسی شیخ صدوق، در تعامل با احادیث علی‌بن‌ریان در کتاب *الفقیه*، نتیجه‌ای عکس خواهد داشت. او در این کتاب، افزون بر حدیث مورد بحث ما، به ذکر سه حدیث دیگر از علی‌بن‌ریان پرداخته‌است که، علی‌بن‌ریان در ابتدای سند هر سه حدیث قرار دارد (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۸۱۶؛ ص ۵۴۴، ح ۱۵۳۸؛ ج ۳، ص ۴۶۰، ح ۴۵۹۰). جست و جوی از درون مایه‌ی این سه حدیث، در منابع حدیثی/فقهی دیگر، نشانگر آن است که این سه حدیث از کتاب علی‌بن‌ریان گرفته شده‌است. طبیعی است که اگر شیخ صدوق این حدیث را نیز، از کتاب علی‌بن‌ریان گرفته‌بود، دلیلی برای ذکر سهل‌بن‌زیاد در ابتدای سند، وجود نداشت، به ویژه اینکه، سهل‌بن‌زیاد در طریق وی به علی‌بن‌ریان وجود ندارد (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۴، ص ۴۵۱). بنابراین، نمی‌توان، کتاب علی‌بن‌ریان را منبع شیخ صدوق در حدیث مورد بحث دانست.

^۱ گفتنی است که گروهی از دانشمندان بر این باورند که هرگاه راوی ضعیف در طریق به کتابی واقع شده باشد، ضعف وی به احادیث و اعتبار کتاب آسیب نمی‌رساند؛ با جستجو واژه "مشایخ الإجازة" در کتاب *روضه‌المتقین* می‌توان این نظریه را پیگیری کرد. به عنوان نمونه ر.ک: مجلسی، (۱۴۰۶)، ج ۴، ص ۵۱۴: ...والظاهر أخذ من کتاب ابن أبي نجران أو کتاب أبي بصیر، فلا یضر ضعف سهل بن زیاد لأنه من مشایخ الإجازة.

دومین پدیده و احتمال اخذ حدیث از کتاب کافی و فتوا برپایه‌ی فتوا و اعتماد کلینی به آن، نیز، گره‌گشای رویکرد اعتبارسنجی متأخران نخواهد بود. هر چند، احتمال رجوع شیخ صدوق به کافی و گزینش حدیث از آن کتاب، بسیار قوی است، اما دلیلی نداریم که پشتوانه‌ی اعتماد شیخ صدوق به این حدیث و عمل به آن، اعتماد کلینی باشد. حتی اگر چنین دلیلی وجود داشت، جای این پرسش بود که کلینی، برپایه‌ی کدام دلیل به چنین حدیثی اعتماد کرده و فتوا داده‌است؟

اگر پاسخ داده‌شود که کلینی به وثاقت سهل بن زیاد باور داشته و به همین دلیل فتوا داده‌است، از یاد برده‌ایم که شیخ صدوق، سهل بن زیاد را ضعیف‌انگاشته و باور کلینی به وثاقت سهل، برای صدوق، وثاقت‌ساز نیست.

به گمان نگارنده، پشتوانه‌ی اعتماد شیخ صدوق به این حدیث و دیگر احادیث از این دست را، باید در منظومه‌ی اعتبارسنجی حاکم بر نگاه پیشینیان و از آن میان، شیخ صدوق، جست و جو کرد. (ر.ک: حسینی شیرازی، (۱۳۹۷ش)، ص ۱۹۴ و ۲۰۳) در این مجال، با اشاره‌ای گذرا به برخی محورهای آن، پرده از چرایی اعتماد شیخ صدوق، بر خواهیم داشت.

گام نخست را با، بازخوانی مدخل سهل بن زیاد در فهرست شیخ طوسی، بر می‌داریم. وی این گونه از سهل، سخن می‌گوید:

"یکنی أبا سعید ضعیف. له کتاب. أخبرنا ابن أبي جید عن محمد بن الحسن بن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد بن يحيى عن سهل. و رواه محمد بن الحسن بن الوليد عن سعد و الحميري عن أحمد بن أبي عبدالله عن سهل بن زیاد" (طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۲۲۸، ش ۳۳۹).

نکته‌ی درخور درنگ و تأمل، حضور ابن ولید، در هر دو طریق منتهی به کتاب سهل بن زیاد است. بی‌تردید، این حضور نشانگر این واقعیت است که، ابن ولید، کتاب سهل بن زیاد را در مسیر دست‌یابی به آموزه‌های دینی، معتبر می‌داند. اگر چنین نبود، به هیچ روی ابن ولید، حاضر به آموزش و تحدیث این مجموعه به شاگرد، یا شاگردان خود، نبود. حضور وی در طریق به هر کتابی، پرده از اعتماد به وی به کتاب و درون‌مایه‌های آن، بر می‌دارد. هر چند که ممکن است این اعتماد، اعتمادی فی الجمله باشد؛ (ر.ک: حسینی شیرازی، (۱۳۹۹ش)) بدین معنا که وی دست‌کم بخشی از آموزه‌های راه‌یافته به کتاب را پذیرفته و به آن باور دارد.

از سوی دیگر، می‌دانیم که شیخ صدوق، در مبانی حدیث‌شناختی و راوی‌شناختی خویش، به فراوانی از ابن ولید -مهم‌ترین استاد خود- تأثیر پذیرفته است. این تأثیرپذیری را می‌توان در دو گزارش زیر به روشنی دید.

او در چگونگی مواجهه با روایتی که پاداش بسیاری را بر روزه‌داری روز عید غدیر و نماز آن روز، بار کرده‌است چنین می‌گوید:

"وَأَمَّا خَبْرُ صَلَاةِ يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ وَ التَّوَابِ الْمَذْكُورِ فِيهِ لِمَنْ صَامَهُ فَإِنَّ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ لَا يُصَحِّحُهُ وَ يَقُولُ إِنَّهُ مِنْ طَرِيقِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ وَ كَانَ كَذَابًا غَيْرَ ثِقَّةٍ وَ كُلُّ مَا لَمْ

يُصَحِّحُهُ ذَلِكَ الشَّيْخُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ لَمْ يَحْكَمْ بِصِحَّتِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فَهُوَ عِنْدَنَا مَتْرُوكٌ غَيْرُ صَحِيحٍ" (صدوق، ۱۴۱۳)، ج ۲، ص ۹۰).

همو در فرازی از سخن خویش، در کتاب *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، در چرایی پذیرش و گزارش حدیثی که محمد بن عبدالله المسمعی در سند آن قرار دارد این گونه آورده است:

"قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه كان شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه سيئ الرأي في محمد بن عبدالله المسمعي راوي هذا الحديث و إنما أخرجت هذا الخبر في هذا الكتاب لأنه كان في كتاب الرحمة و قد قرأته عليه فلم ينكره و رواه لي" (صدوق، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۲۱.

نجاشی نیز، پیروی همه جانبه شیخ صدوق از ابن ولید را در نوع نگاه وی به کتاب *نوادر الحکمه*، گزارش می کند:

"قال أبو العباس بن نوح: و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك" (نجاشی، ۱۳۶۵)، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹).

دامنه‌ی پیروی صدوق از آرای استاد خویش، تا بدانجاست که گاهی، رویکرد و رفتار ابن ولید، به شیخ صدوق نسبت داده می شود. این واقعیت را می توان به روشنی، از مقایسه‌ی دو مدخل زید نرسی و زید زراد در فهرست شیخ طوسی، با مدخل این دو راوی در رجال ابن غضائری، دید.

شیخ طوسی به هنگام سخن از دو راوی نام برده چنین می گوید:

"لهما أصلان. لم يروهما محمد بن علي بن الحسين بن بابويه و قال في فهرسته: لم يروهما محمد بن الحسن بن الوليد و كان يقول: هما موضوعان و كذلك كتاب خالد بن عبدالله بن سدیر و كان يقول: وضع هذه الأصول محمد بن موسى الهمداني" (طوسی، ۱۴۲۰)، ص ۲۰۱، ش ۲۹۹ و ۳۰۰).

ابن غضائری از این رفتار، این گونه پرده برمی دارد:

"رويا عن أبي عبدالله عليه السلام. قال أبو جعفر ابن بابويه: إن كتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السمان" (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴)، ص ۶۱).

بنابراین، بسیار طبیعی است که شیخ صدوق، بر پایه‌ی باورها و دیدگاه‌های حدیث‌شناختی استاد خود، به اعتبار فی الجمله کتاب سهل بن زیاد و توانمندی این کتاب، در به دست دادن برخی آموزه‌های دینی باورد داشته و به همین دلیل، به حدیث مورد گفتگو، فتوا داده باشد.

پرواضح است که اعتماد محدثان و میراث‌شناسانی چون ابن ولید، که به سادگی در برابر هر روای و هر حدیثی، تن به کرنش نمی دهند، برخوردار از پشتوانه یا پشتوانه‌های علمی است که نیاز به شناخت و شناساندن دارد. پشتوانه‌هایی که در ارتباط تنگاتنگ با پیشینه‌ی حدیث شیعه، بستر شکل‌گیری آن و گونه‌های مختلف آموزه‌های دینی نهفته در حدیث است.

کاوش در رفتار عملی ابن ولید و شیخ صدوق، بیانگر آن است که درون‌مایه‌های راه‌یافته به یک کتاب حدیثی و منابع پیشین آن کتاب، نقشی بنیادین در اعتمادبخشی به کتاب را بر عهده داشته است (ر.ک: حسینی شیرازی، ۱۳۹۹ ش). احادیث منفرد الزامی فقهی که در میان ادله فقهی، دلیلی بر مخالفت با آن‌ها یافت نشود، به سادگی از گردونه‌ی اعتبار، کنار گذاشته نمی شوند، حتی اگر صاحب کتاب، ضعیف یا

ناشناخته باشد. شاید بتوان گفت، آن گاه که منبع معتبری، پشتیبانی کننده و تغذیه کننده کتاب راوی ضعیف باشد، این اعتماد، فزونی می یابد. چشم پوشی از شناخت منابع پیشین تأثیرگذار در شکل گیری و سامان یابی کتاب های حدیثی، یک خطای علمی بسیار بزرگ و سرنوشت ساز است. به همین دلیل، نگاهی کوتاه به منبع و مصدر کتاب سهل بن زیاد، در بیان این حدیث، خواهیم داشت.

نجاشی، به هنگام یادکرد از سهل بن زیاد، دو کتاب را به نام های "التوحید" و "النوادر" به وی نسبت می دهد و یادآور می شود که کتاب "النوادر سهل بن زیاد، از سوی گروهی پذیرفته و تحدیث شده است. ببینید: "له كتاب التوحید رواه أبو الحسن العباس بن أحمد بن الفضل بن محمد الهاشمي الصالحی عن أبيه عن أبي سعيد الآدمي. و له كتاب النوادر أخبرناه محمد بن محمد قال: حدثنا جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب قال: حدثنا علي بن محمد عن سهل بن زياد و رواه عنه جماعة" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۲۲۸، ش ۳۳۹).

آشکار است که، حدیث مورد بحث ما، از کتاب "التوحید سهل بن زیاد گرفته نشده است. بنابراین، منبع این حدیث را باید کتاب "النوادر سهل، بدانیم.

از سوی دیگر، نجاشی در یادکرد از علی بن ریان بن صلت، افزون بر توثیق وی، کتابی را با عنوان "منثور الاحادیث" به او نسبت می دهد.

"ثقة له عن أبي الحسن الثالث [عليه السلام] نسخة أخبرنا أبو عبدالله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا عمران بن موسى عن علي بن بهذه النسخة. و له كتاب منثور الأحادیث" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۲۷۸، ش ۸۳۱).

به نظر می رسد، عنوان "کتاب منثور الاحادیث" که به معنای احادیث پراکنده است، بیان دیگری از کتاب النوادر است. این دست از کتاب ها، احادیث پراکنده و غیرمنسجم را در خود، گردآوری می کردند؛ احادیثی که به نوبه ی خود، سهم به سزایی را در سامان دهی فقه شیعی، به عهده داشته اند. در واقع، منبع سهل بن زیاد، در راه یابی این حدیث، به کتاب "النوادر وی، کتاب منثور الاحادیث علی بن ریان است؛ منبعی معتبر از نویسندگانی قابل اعتماد. این پدیده یعنی تکیه سهل بن زیاد به منبعی معتبر، عامل اعتباربخشی به حدیث سهل بن زیاد و فتوای بر پایه ی آن است، هر چند سهل بن زیاد، در نگاه شیخ صدوق، یک راوی ضعیف^۱ انگاشته شود.

بنابراین، صدوق، با آگاهی از منبع اصلی حدیث، این حدیث را از سهل بن زیاد روایت کرده، آن را یکی از مصادیق حجت میان خود و خدای متعال دانسته و به محتوای آن ملتزم شده است.

۱. نباید فراموش کرد که در منظومه ی اعتبارسنجی پیشینیان، یک راوی ضعیف می تواند دارای کتاب یا کتاب های حدیثی سودمند و کارآمد در دست یابی به آموزه های دینی باشد. به عنوان نمونه می توان به سخن شیخ طوسی در یادکرد از ابراهیم بن اسحاق حمیری اشاره کرد. (طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۱۶، ش ۹) ابن غضائری نیز، با ضرب آهنگی متفاوت به بیان این نگرش پرداخته است. (واسطی بغدادی، (۱۳۶۴)، ص ۳۹، ش ۹) نجاشی نیز، در یادکرد از حسن بن محمد بن سهل نوفلی و حسن بن راشد طفاوی به این واقعیت اشاره کرده است. (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۳۷، ۷۵؛ ص ۳۸، ش ۸۶)

۲-۲. نمونه دوم

حدیث دیگری که شیخ صدوق بر پایه‌ی آن فتوا داده‌است، حدیثی است که می‌توان آن را نیز، از احادیث منفرد الزامی سهل‌بن‌زیاد به شمار آورد. وی در "بَابُ الْوَصِيَّةِ لِلْأَقْرَبَاءِ وَالْمَوَالِي" حدیث زیر را از سهل‌بن‌زیاد روایت می‌کند:

"وَكُتِبَ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدْمِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ رَجُلٍ لَهُ وَلَدٌ ذَكَورٌ وَإِنَاثٌ فَأَقْرَبُ بَضِيعَةٍ أَنَّهُا لَوْلَدِهِ وَ لَمْ يَذْكُرْ أَنَّهُا بَيْنَهُمْ عَلَى سَهَامِ اللَّهِ وَ قَرَأْنِصِهِ الذَّكَرُ وَ الْأُنْثَى فِيهِ سَوَاءٌ فَوْقَ عَ يُنْفِذُونَ وَصِيَّةَ أَبِيهِمْ عَلَى مَا سَمَى فَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمَى شَيْئاً رَدُّهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۴، ص ۲۰۸، ح ۵۴۸۴).

در پرسش از چرایی باور شیخ صدوق به درون‌مایه‌ی این حدیث و التزام به آن، ساختار حدیث راهگشای ما خواهد بود. آشکار است که حدیث پیش‌رو، در ردیف احادیث مکاتبه‌ای جای می‌گیرد.

نجاشی، به هنگام سخن از شخصیت روایی سهل‌بن‌زیاد، با این وجود که وی را به شدت تضعیف می‌کند، اما، به حقیقتی ارزشمند که دو رجال‌شناس و میراث‌بان سرشناس و نام‌آور آن زمان: ابن نوح سیرافی و احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری، به آن باور داشته‌اند، اشاره می‌کند. آن حقیقت، مکاتبه سهل‌بن‌زیاد با امام حسن عسکری علیه‌السلام است، که حتی تاریخ آن به دقت ضبط و بیان شده است. بنگرید:

"و قد كاتب أبا محمد العسكري عليه السلام علي يد محمد بن عبد الحميد العطار للنصف من شهر ربيع الآخر سنة خمس و خمسين و مائتين. ذكر ذلك أحمد بن علي بن نوح و أحمد بن الحسين رحمهما الله" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰).

بی‌تردید، نمی‌توان و نباید از کنار چنین داده‌ی اطلاعاتی ارزشمندی به سادگی عبور کرد، به ویژه آن‌گاه که شخصیتی چون ابن نوح سیرافی -علی بن احمد بن نوح- بر آن مهر تأیید زده‌است (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۸۶، ش ۲۰۹). بنابراین، در اصل وجود مکاتبه، یا مکاتباتی میان سهل‌بن‌زیاد و وجود مقدس امام حسن عسکری علیه‌السلام، تردیدی نیست.

شیخ صدوق به پشتوانه‌ی وجود چنین مکاتبه‌ای، به درستی حدیث و محتوای آن باور داشته و فتوا داده‌است. از یاد نبریم که چنین دلیلی، به دلیل بیان حکم از امام متأخر، دارای اهمیتی دو چندان است.

۲-۳. نمونه سوم

شیخ صدوق، برای سومین بار، در "بَابُ الرَّجُلِ يُوصِي بِوَصِيَّةٍ فَيَنْسَاهَا الْوَصِيُّ وَ لَا يَحْفَظُ مِنْهَا إِلَّا أَبَاً وَ أَحَدًا" به حدیث سهل‌بن‌زیاد فتوا می‌دهد. وی، در ذیل این باب، تنها به ذکر یک حدیث، بسنده کرده‌است؛ حدیثی که به نظر می‌رسد، منشأ راه‌یابی آن، به الفقیه شیخ صدوق، کتاب النوادر سهل‌بن‌زیاد، باشد. حدیث را ببینیم:

"رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِيَّانٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْني عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ عَ أَسْأَلُهُ عَنْ إِنْسَانٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَلَمْ يَحْفَظِ الْوَصِيُّ إِلَّا أَبَاً وَ أَحَدًا مِنْهَا كَيْفَ يَصْنَعُ فِي الْبَاقِي فَوْقَ عَ الْأَبْوَابِ الْبَاقِيَةَ اجْعَلْهَا فِي الْبِرِّ" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۴، ص ۲۱۸، ح ۵۵۱۳).

کلینی، این حدیث را، در کتاب الوصایا و ذیل "باب النوادر" آورده است (کلینی، (۱۴۰۷)، ج ۷، ص ۵۷). در سند کافی نیز، شاهد نقش آفرینی سهل بن زیاد هستیم. سند کلینی از این قرار است:

"عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرِّيَّانِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع)" (کلینی، (۱۴۰۷)، ص ۵۸، ج ۷).

اگر به یادکرد محمد بن ریان بن صلت، در منابع رجالی، رجوع کنیم، خواهیم یافت که او، مجموعه‌ی پرسش‌هایی از وجود مقدس امام هادی علیه السلام، داشته است. نجاشی به هنگام سخن از محمد بن ریان، چنین می‌گوید:

"محمد بن الريان بن الصلت الأشعري، له مسائل لأبي الحسن العسكري عليه السلام" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۳۷۰، ش ۱۰۰۹).

شیخ طوسی نیز، در کتاب رجال خود، با کاربرد واژه "ثقه" سخن از وثاقت محمد بن ریان به میان آورده است (طوسی، (۱۳۷۳)، ص ۳۹۱، ش ۵۷۶۴).

بنابراین، می‌توان چنین گفت که: شیخ صدوق، با آگاهی از منبع نخستین حدیث؛ یعنی کتاب محمد بن ریان، نسبت به راهیابی حدیث، به کتاب النوادر سهل بن زیاد، دلهره‌ای نداشته است؛ از آن روی که، این کتاب، مجموعه‌ای از احادیث نادر و منفرد، و از آن میان، حدیث محمد بن ریان را، دربرداشته است. صدوق، از سرِ باور به صدور حدیث از معصوم علیه السلام، به درون مایه‌ی آن ملتزم شده و به آن فتوا داده است. پرواضح است که، در این میان، ضعف سهل بن زیاد، آسیبی به اعتبار حدیث نمی‌رساند.

۴-۲. نمونه چهارم

شیخ صدوق، در "بَابُ الْفِطْرَةِ" به حدیثی فتوا می‌دهد که شاید نتوان سند آن را، بر پایه‌ی هیچ‌یک از مبانی حاکم در میان متأخران تصحیح کرد. حدیثی که نه تنها متن آن، بلکه سند آن نیز، به گونه‌ای منفرد و کم‌یاب است. سند و متن حدیث، از این قرار است:

"و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيْشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَهْلِ بْنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ رَقِيقٌ بَيْنَ قَوْمٍ عَلَيْهِمْ فِيهِ زَكَاةُ الْفِطْرَةِ قَالَ إِذَا كَانَ لِكُلِّ إِنْسَانٍ رَأْسٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُؤَدِّيَ عَنْهُ فِطْرَتَهُ وَإِذَا كَانَ عِدَّةُ الْعَبِيدِ وَ عِدَّةُ الْمَوَالِيِّ سَوَاءً وَ كَانُوا جَمِيعاً فَهَمُّ سَوَاءً أَدَّوْا زَكَاتَهُمْ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ حِصَّتِهِ وَ إِنْ كَانَ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ أَقْلٌ مِنْ رَأْسٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِمْ" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۲۰۸۲).

افزون بر سهل بن زیاد که پیش از این، سخن از تضعیف وی در نگاه غالب دانشمندان رجالی به میان آمد، شائبه‌ی ضعف منصور بن عباس و اسماعیل بن سهل در نگاه برخی رجالیان وجود دارد.

نجاشی از شخصیت روایی منصور بن عباس، این چنین پرده برمی‌دارد:

"منصور بن العباس أبو الحسين الرازي سكن بغداد و مات بها كان مضطرب الأمر. له كتاب نوادر كبير" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۴۱۳، ش ۱۱۰۲).

واژه‌ی "مضطرب الأمر" می‌تواند، نشان‌گر حرکت‌نکردن راوی در مسیر اعتدال و پیراسته‌نبودن احادیث وی از برخی موارد مشکوک باشد، که دست‌کم، تردید در تعامل با برخی از احادیث وی را به دنبال خواهد داشت.

همو، به هنگام معرفی چهره‌ی اسماعیل بن سهل، این‌گونه سخن رانده‌است: "إسماعیل بن سهل الدهقان، ضعفه أصحابنا" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۲۸، ش ۵۶).

بعید نیست که تعبیر "ضعفه أصحابنا" بیان‌گر شهرت اسماعیل بن سهل، به ضعف، از نگاه دانشمندان و صاحب‌نظران باشد.

به هر روی، حضور سهل بن زیاد، به همراه منصور بن عباس و اسماعیل بن سهل در سند، دشواری چگونگی رفتار با این حدیث را، دوجندان می‌کند. با این همه، شیخ صدوق، همین حدیث را پشتوانه‌ی رأی فقهی خویش قرار داده‌است. پرواضح است که وی، این حدیث را یکی از مصادیق: "بَلْ قَصَدْتُ إِلَيْهِ إِبْرَادِ مَا أَفْتِي بِهِ وَ أَحْكَمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ" می‌داند. نکته‌ی مهم، کشف وجه حجیت این حدیث از دیدگاه صدوق است که اکنون، سرگفتگو پیرامون آن را داریم. شیخ صدوق، در فرازی از مقدمه‌ی کتاب خود، خاستگاه احادیث راهیافته‌ی به این کتاب را، کتاب‌های حدیثی مشهور و قابل‌اعتمادی می‌داند که پشتوانه‌های اصلی دست‌یابی به احکام و آموزه‌های فقهی‌اند. او در آشکارسازی این حقیقت، چنین می‌گوید:

"وَ جَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعْوَلُ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۳).

برپایه‌ی این سخن، حدیث مورد گفتگوی ما نیز، از چنین خاستگاهی برخوردار است. درستی این برداشت را، می‌توان در رابطه‌ی میان صدوق و عیاشی در کتاب الفقیه ردیابی کرد. وی، در این کتاب، تنها، به ذکر دو حدیث از محمد بن مسعود عیاشی بسنده کرده‌است. او به هنگام ذکر نخستین حدیث برگرفته از کتاب عیاشی، می‌گوید:

"وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَدْ رَوَى فِي كِتَابِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ السَّمَّكِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَقَرَأَ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ بِخَمْسِينَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ كَانَتْ صَلَاةَ فَاطِمَةَ ع وَ هِيَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ وَ كَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَرَوِي هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ ثَوَابَهَا إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنِّي لَا أَعْرِفُهَا بِصَّلَاةِ فَاطِمَةَ ع وَ أَمَّا أَهْلُ الْكُوفَةِ فَإِنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا بِصَّلَاةِ فَاطِمَةَ ع وَ قَدْ رَوَى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ ثَوَابَهَا أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۵۶۴).

تصریح وی، به گرفتن این حدیث از کتاب عیاشی، راه را برای مواجهه با حدیث مورد بحث ما، هموار می‌سازد. توجه به طریق شیخ صدوق به احادیث عیاشی، در این مسیر، چاره‌ساز است. او طریق خویش به عیاشی را این‌گونه معرفی می‌کند:

"و ما كان فيه عن محمد بن مسعود العياشي فقد رويته عن المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي - رضي الله عنه - عن جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه أبي النضر محمد بن مسعود العياشي - رضي الله عنه -" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۴، ص ۴۹۲).

بی تردید، مظفر بن جعفر علوی و جعفر بن محمد بن مسعود - پسر عیاشی -، واسطه های صدوق برای دستیابی به کتابها و احادیث عیاشی اند و احتمال این که، کتاب یا کتاب های یکی از آن دو، منبع وی باشد، منتفی است. در هیچ یک از دو منبع فهرستی در اختیار ما یعنی فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی، از یادکرد این دو راوی به عنوان دو راوی دارای مدخل که کتاب یا کتاب هایی به آنها نسبت داده شده باشد، اثری نیست. از سوی دیگر شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، هر دو را واسطه های دستیابی به آثار محمد بن مسعود عیاشی معرفی می کند.

او، در یادکرد از جعفر بن محمد بن مسعود چنین می گوید:

"جعفر بن محمد بن مسعود العياشي فاضل روى عن أبيه جميع كتب أبيه روى عنه أبو المفضل الشيباني" (طوسی، (۱۳۷۳)، ص ۴۱۸، ش ۶۰۴۳).

وی، در فراز دیگری از همین کتاب، این گونه از مظفر بن جعفر، سخن می راند:

"المظفر بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب روى عنه التلعكبري إجازة كتب العياشي محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عن ابنه جعفر بن محمد عن أبيه أبي النضر" (طوسی، (۱۳۷۳)، ص ۴۴۲، ش ۶۳۰۸).

بنابراین، می توان گفت: شیخ صدوق به شکل مستقیم و بدون استفاده از کتابها و منابع نقش آفرین میان وی و عیاشی، به کتاب های عیاشی رجوع کرده و احادیث مورد نظر خود را، از آنها گرفته و نقل کرده است. این، بدان معناست که، کتاب های عیاشی نیز، در شمار منابع مشهور و قابل اعتماد جای داشته است. از یاد نبریم که ضرب آهنگ سخن صدوق در معتبر خواندن منابع خویش، تنها، در صدد بازتاب اعتماد وی به این منابع نیست، بلکه در صدد بیان اعتماد فراگیر دین پژوهان شیعی آن زمان به چنین منابعی است. بار دیگر، سخن شیخ صدوق را در این زمینه ببینیم:

"جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها الموعول و إليها المرجع مثل كتاب حريز بن عبدالله السجستاني و كتاب عبيد الله بن علي الحلبي و كتب علي بن مهزيار الأهوازي و كتب الحسين بن سعيد و نوادر أحمد بن محمد بن عيسى و كتاب نوادر الحكمة تصنيف محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري و كتاب الرحمة لسعد بن عبدالله و جامع شيخنا محمد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه و نوادر محمد بن أبي عمير و كتب المحاسن لأحمد بن أبي عبدالله البرقي و رسالة أبي رضي الله عنه إلي و غيرها من الأصول و المصنفات التي طرقني إليها معروفة في فهرس الكتب التي رويتها عن مشايخي و أسلافي رضي الله عنهم" (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۳).

آشکار است که کتاب هایی چون، کتاب عبیدالله بن علی حلبی، کتاب حرز بن عبدالله سجستانی و نوادر محمد بن ابی عمیر، کتاب های پرآوازه ای بودند که دامنه سودمندی آنها را می توان در جای جای نگاشته های حدیثی به دست ما رسیده مشاهده کرد.

شاید ناآشنایی بسیاری از ما، با بلندآوازی و شخصیت علمی عیاشی، باورپذیری سودمندی آثار وی را با دشواری روبرو کند. به همین دلیل، پسندیده است در ادامه‌ی سخن، نگاهی گذرا به شخصیت و جایگاه علمی عیاشی در نگاه اصحاب، داشته‌باشیم؛ تا از این رهگذر، بخشی از غبار نشسته بر چهره‌ی این محدث توانمند و پرکار زدوده شود.

۳. بازخوانی شخصیت علمی محمد بن مسعود عیاشی

با جست و جویی کوتاه در منابع رجالی، می‌توان، شخصیت علمی عیاشی را، این‌گونه ترسیم کرد:

(الف) بسیار آگاه و بصیر در شناخت روایات؛

(ب) یکی از برجسته‌ترین چهره‌های علمی شیعه؛

(ج) بسیار قابل اعتماد در ایفای نقش روایت‌گری و دین‌گستری؛

(د) دارای تألیفات و نگاشته‌های پرشمار در عرصه‌های گوناگون دین‌شناختی؛

(ه) دانش‌آموخته‌ی نزد چهره‌های علمی مهم‌ترین حوزه‌های فعال شیعی؛

(و) تأسیس‌کننده یکی از نهادهای پرکار شیعی در اقلیم اهل سنت و پیروان مکتب خلفا؛

(ز) آگاهی از بیشترین منابع حدیثی به یادگارمانده از ائمه علیهم‌السلام؛

(ح) کوشا در دستیابی به آموزه‌های حدیثی صحیح و ثابت‌الانتساب به ائمه علیهم‌السلام، حتی از راویان ضعیف.

نجاشی در معرفی چهره‌ی عیاشی و جامعیت علمی او، می‌گوید: "محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش السلمی السمرقندی أبو النضر المعروف بالعیاشی ثقة صدوق عین من عیون هذه الطائفة و كان يروي عن الضعفاء كثيرا. و كان في أول أمره عامي المذهب و سمع حديث العامة فأكثر منه ثم تبصر و عاد إلينا و كان حديث السن سمع أصحاب علي بن الحسن بن فضال و عبدالله بن محمد بن خالد الطيالسي و جماعة من شيوخ الكوفيين و البغداديين و القميين. قال أبو عبدالله الحسين بن عبيدالله: سمعت القاضي أبا الحسن علي بن محمد قال لنا أبو جعفر الزاهد: أنفق أبو النضر على العلم و الحديث تركة أبيه سائرها و كانت ثلاثمائة ألف دينار و كانت داره كالمسجد بين ناسخ أو مقابل أو قارئ أو معلق مملوءة من الناس" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۳۵۰، ش ۹۴۴).

شیخ طوسی در گستره‌ی وسیع آگاهی و بصیرت وی نسبت به اخبار و احادیث، این‌چنین سخن رانده‌است: "محمد بن مسعود العیاشی من أهل سمرقند و قيل: إنه من بني تمیم یکنی أبا النضر جلیل القدر واسع الأخبار بصیر بالروایة مطلع علیها. له كتب كثيرة تزيد علی مائتي مصنف" (طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۳۹۶، ش ۶۰۵).

چهره‌ی علمی عیاشی، در کتاب رجال شیخ طوسی، بدین‌سان، بازتاب یافته‌است: "أكثر أهل المشرق علما و فضلا و أدبا و فهما و نبلا في زمانه صنف أكثر من مائتي مصنف ذكرناها في الفهرست و كان له مجلس للنخاص و مجلس للعام رحمه الله" (طوسی، (۱۳۷۳)، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸۶).

محمد بن عمر بن عبد العزیز کنسی که در عرصه‌ی راوی‌شناسی، بهره‌ی فراوانی از عیاشی برده‌است، رابطه‌ی علمی استاد خویش با علی بن حسن بن فضال -یکی از نام‌آورترین راویان و محدثان آن دوران- را از زبان عیاشی، این‌گونه به تصویر می‌کشد: "أما علي بن الحسن بن علي بن فضال: فما رأيت فيمن لقيت بالعراق و ناحية خراسان أفقه و لا أفضل من علي بن الحسن بالكوفة و لم يكن كتاب عن الأئمة عليهم السلام من كل صنف إلا و قد كان عنده و كان أحفظ الناس" (کنسی، (۱۴۰۹)، ص ۵۳۰، ش ۱۰۱۴).

همو، از آگاهی و هوشیاری عیاشی در دوری‌جستن از آموزه‌های نادرست، سخن گفته‌است: "و أما أبو يعقوب إسحاق بن محمد البصري: فإنه كان غاليا و صرت إليه إلى بغداد لأكتب عنه و سألته كتابا أنسخه؟ فأخرج إلي من أحاديث المفضل بن عمر في التفويض فلم أرغب فيه فأخرج إلي أحاديث منتسخة من الثقات" (کنسی، (۱۴۰۹)، ص ۵۳۰، ش ۱۰۱۴).

از آن‌چه گذشت، جایگاه علمی عیاشی و کتاب‌های او، به روشنی پدیدار شد. بی‌تردید، شیخ صدوق با مراجعه به یکی از کتاب‌های عیاشی، که می‌تواند "کتاب النوادر" یا "کتاب زکات الفطره" باشد، حدیث مورد نظر خویش را، از آن کتاب اقتباس کرده و به پشتوانه‌ی آن، فتوا داده‌است. حدیثی که خاستگاه نخستین آن، کتاب النوادر حرز بن عبدالله است.

در توضیح این مطلب، ناچار باید، به بازخوانی و تحلیل احادیثی بپردازیم که سهل بن زیاد و حرز بن عبدالله، در سند آن قرار گرفته‌اند.

افزون بر حدیث مورد گفتگوی ما، حضور سهل بن زیاد و حرز بن عبدالله را تنها، در سند چهار حدیث دیگر، از احادیث فقهی راه‌یافته به کتب اربعه، می‌توان دید. هر چهار حدیث را، به لحاظ خاستگاه و منبع نخستین آن، می‌توان در شمار احادیث منفرد و نادر فقهی، به حساب آورد. به احتمال بسیار زیاد، منبع هر چهار حدیث، ریشه در کتاب النوادر حرز بن عبدالله دارد. با هم به بررسی این احادیث می‌نشینیم.

نخستین حدیث را کلینی در "باب من يعطى حجة مفردة فيتمتع أو يخرج من غير الموضع الذي يشترط" با این متن و سند آورده‌است: "عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن علي بن رثاب عن حرز قال سألت أبا عبدالله ع عن رجل أعطى رجلاً حجة يحج بها عنه من الكوفة فحج عنه من البصرة قال لا بأس إذا قضى جميع مناسكه فقد تم حجه" (کلینی، (۱۴۰۷)، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۲).

پیش از این، یادآور شدیم که نجاشی، تنها دو کتاب "التوحيد" و "النوادر" را، به سهل بن زیاد نسبت می‌دهد. (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰) هم‌چنان گفتیم: رد پای احادیث فقهی وی را باید در کتاب النوادر او پی‌گرفت. نکته‌ی چشم‌گیر موجود در سند این حدیث، حضور ابن محبوب است. آشکار است که ابن محبوب راوی از علی بن رثاب، حسن بن محبوب؛ راوی پرکار و کوشای شیعی است. این حقیقت را می‌توان به روشنی، در یادکرد نجاشی و شیخ طوسی، از علی بن رثاب، دید.^۱ افزون بر آن، کنسی در گزارشی، از رابطه‌ی روایی ویژه میان ابن رثاب و حسن بن محبوب، پرده برمی‌دارد:

^۱. نجاشی و شیخ طوسی، هر دو حسن بن محبوب را، راوی کتاب‌های علی بن رثاب، می‌دانند. (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۲۵۰، ش ۶۵۷؛ طوسی، (۱۴۲۰)،

"قال نصر بن الصباح: ابن محبوب لم يكن يروي عن ابن فضال و سمعت أصحابنا أن محبوبا أبا حسن كان يعطي الحسن بكل حديث يكتبه عن علي بن رثاب درهما واحدا" (كشي، (۱۴۰۹)، ص ۵۸۵، ش ۱۰۹۵).
 شيخ طوسي، در شمار کتاب‌های حدیثی حسن بن محبوب، از کتابی به نام "کتاب النوادر" یاد می‌کند که حجمی نزدیک به هزار ورق داشته‌است (طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۱۲۲، ش ۱۶۲).

بنابراین، در ردیابی منبع نخستین این حدیث، می‌توان گفت، خاستگاه اصلی راه‌یابی حدیث، به کتاب‌های پسینی و از آن میان، کتاب النوادر سهل بن زیاد، کتاب النوادر حریر بن عبدالله است.

دومین حدیث را کلینی، در "بَابُ مَنْ جَهَلَ أَنْ يَقِفَ بِالْمَشْعَرِ" با همان سند حدیث نخست آورده‌است:
 "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ حَرِيرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَفَاضَ مِنْ عَرَقاتٍ مَعَ النَّاسِ وَ لَمْ يَلْبَثْ مَعَهُمْ بِجَمْعٍ وَ مَضَى إِلَى مَنِيٍّ مُتَعَمِّدًا أَوْ مُسْتَخْفًا فَعَلِيهِ بَدَنَةٌ" (کلینی، (۱۴۰۷)، ج ۴، ص ۴۷۳، ح ۶).

کلینی، حدیث سوم را، در "بَابُ مَقْدَارِ الْمَاءِ الَّذِي يُجْزَى لِلْوُضُوءِ وَ الْغُسْلِ وَ مَنْ تَعَدَّى فِي الْوُضُوءِ" با سندی متفاوت، ذکر کرده‌است: "عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يَكْتُبُ سِرْفَ الْوُضُوءِ كَمَا يَكْتُبُ عُدْوَانَهُ" (کلینی، (۱۴۰۷)، ج ۳، ص ۲۲، ح ۹).

پدیده‌ای که در سند این حدیث، دارای اهمیت است، حضور راویان در چهار طبقه‌ی متوالی است، که به همگی آن‌ها کتاب نوادر نسبت داده شده‌است؛ حریر بن عبدالله، حماد بن عیسی، محمد بن حسن بن شمون و سهل بن زیاد.

بی‌تردید، نمی‌توان منبع اصلی و مورد رجوع کلینی در این حدیث را، کتاب حریر بن عبدالله دانست. مشهورترین سند کلینی به احادیث حریر بن عبدالله، که می‌تواند بیان‌گر مراجعه‌ی مستقیم وی، به کتاب، یا کتاب‌های حریر باشد، این سند است: "علی بن ابراهیم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن حرير" سندی که صدها بار، در جای جای کتاب الکافی به چشم می‌آید. بنابراین، منبع کلینی، در دست‌یابی به این حدیث را، باید یکی از دو کتاب نوادر سهل بن زیاد، یا ابن شمون، دانست.

شایسته است بدانیم، هرچند نجاشی، چهره‌ای بسیار ضعیف را، از شخصیت روایی ابن شمون، به نمایش می‌گذارد، اما آموزه‌های حدیثی وی را که از مسیر کلینی، از علی بن محمد، از سهل بن زیاد، منتقل شده است، پیراسته‌ی از هر کژی و انحراف می‌داند. سخن نجاشی، این چنین است:

"محمد بن الحسن بن شمون أبو جعفر بغدادی واقف ثم غلا و كان ضعيفا جدا فاسد المذهب... له من الكتب: كتاب السنن و الآداب و مكارم الأخلاق و كتاب المعرفة. أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال: حدثنا عبيد الله بن أحمد الأنباري قال: حدثنا الحسين بن القاسم عنه. و له كتاب نوادر. أخبرنا أحمد بن علي قال: حدثنا ابن أبي رافع عن محمد بن يعقوب عن علي بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون بكتبه كلها ما خلا التخليط" (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۳۳۵، ش ۸۹۹).

حدیث چهارم، حدیثی است که کلینی در ادامه‌ی گفتگو از "میراث الخنثی" و در بابی بدون نام آورده‌است. با هم ببینیم: "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ

أَشِيْمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ١ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ وَلِدَ عَلِيَّ عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَوْلُودٌ لَهُ رَأْسَانٌ وَ صَدْرَانٌ فِي حَقِّهِ وَاحِدٌ فَسُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُورَثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ أَوْ وَاحِدٍ فَقَالَ يَتْرُكُ حَتَّى يَنَامَ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِ فَإِنْ أَنْتَبَهَا جَمِيعاً مَعاً كَانَ لَهُ مِيرَاثُ وَاحِدٍ وَإِنْ أَنْتَبَهُ وَاحِدٌ وَ بَقِيَ الْآخَرُ نَائِماً يُورَثُ مِيرَاثَ اثْنَيْنِ" (كلینی، (۱۴۰۷)، ج ۷، ص ۱۵۹، ح ۱).

پیش از هرگونه سخن، پیرامون این حدیث، باید بدانیم که، احمد بن محمد در سند به عنوان راوی از علی بن احمد بن اشیم، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است (کلینی، (۱۴۰۷)، ج ۳، ص ۷۵، ح ۱؛ و ص ۵۱۲، ح ۲؛ و ج ۶، ص ۵۳، ح ۸؛ و ص ۲۱۶، ح ۲؛ و ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۱). آگاهی از این نکته، به این دلیل، دارای اهمیت است که، هر دو فهرست‌نگار نام‌آور شیعی - شیخ طوسی و نجاشی - احمد بن محمد بن عیسی را دارای کتابی با عنوان "کتاب النوادر" می‌دانند. (طوسی، (۱۴۲۰)، ص ۶۰، ش ۷۵؛ نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۸۱، ش ۱۹۸) نیز، شیخ صدوق به هنگام شمارش منابع حدیثی مشهور، که پشتوانه‌های دست‌یابی وی به آموزه‌های فقهی بوده‌اند، از نوادر احمد بن محمد بن عیسی، نام برده‌است. (صدوق، (۱۴۱۳)، ج ۱، ص ۳) کاوشی کوتاه، در دو کتاب فهرست شیخ طوسی و نجاشی، بیان‌گر آن است که، نوادر احمد بن محمد بن عیسی، مشهورترین کتاب این راوی بوده‌است.

گفتنی است که، کلینی، بدون هیچ فاصله‌ای، پس از ذکر این حدیث، چنین می‌گوید: "عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ" (کلینی، (۱۴۰۷)، ج ۷، ص ۱۵۹، ذیل ح ۱).

برپایه‌ی داده‌های منابع فهرستی، احمد بن محمد بن خالد و پدرش، هر دو، دارای کتاب نوادر هستند. (نجاشی، (۱۳۶۵)، ص ۷۶، ش ۱۸۲؛ طوسی (۱۴۲۰)، ص ۵۱، ش ۶۵؛ و ص ۴۱۸، ش ۶۴۰).

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت: سهل بن زیاد و حرز بن عبدالله، به‌رغم مشهوربودن و حضور چشم‌گیرشان در شمار فراوانی از اسناد، به شکل جداگانه، در اسناد محدودی، به شکل مشترک، نقش‌آفرینی کرده‌اند. درون‌مایه‌ی تمام این احادیث، در زمره احادیث منفرد فقهی الزامی، جای می‌گیرد. احادیثی که، منبع و خاستگاه نخستین آن، کتاب نوادر حرز بن عبدالله و یکی از خاستگاه‌ها و منابع پسینی آن، کتاب نوادر سهل بن زیاد است.

بنابراین، کتاب نوادر سهل بن زیاد، به دلیل برخورداری از احادیث منفردی که از منابع پیشین و قابل اعتماد، به آن راه یافته‌بود، مورد رجوع اصحاب قرار گرفته و دست‌کم به برخی احادیث آن فتوا داده شده‌است. شیخ صدوق نیز، با وجود باورداشتن به ضعف سهل بن زیاد، به تعدادی از این احادیث، فتواداده‌است. نیز، مکاتبه‌های سهل بن زیاد، با امام یازدهم علیه‌السلام، که رد و بدل شدن آن، میان سهل و امام علیه‌السلام، یقینی بوده‌است، پشتوانه‌ای مطمئن در دست‌یابی به برخی آموزه‌های فقهی، بوده‌است.

^۱ بی‌تردید، سند حدیث، در بیان رابطه‌ی محمد بن قاسم جوهری و حرز بن عبدالله، برخوردار از اختلال است. نگارنده در تعلیقه‌ای نه چندان کوتاه به این اختلال اشاره کرده‌است. (ر.ک: کلینی، (۱۴۲۹)، ج ۱۳، ص ۷۳۰، پانویس اول)

با درنگ در آن چه گذشت، می‌توان، چنین نتیجه گرفت: خوانش دقیق داده‌های راه‌یافته به منابع اعتبارسنجی شیعی، به همراه درنگ در رفتار دانشمندان نام‌آور این فرهنگ، توانِ گره‌گشایی از پدیده‌های دشوارنما، در مسیر پژوهش‌های راوی‌شناختی و حدیث‌شناختی را دارد.

نتیجه:

مهم‌ترین دستاورد نوشتار حاضر را می‌توان در چهار نکته زیر ارائه داد: تکیه بر منابع حدیثی - به ویژه کتاب النوادر - از سوی شیخ صدوق یکی از عوامل دستیابی به احادیث صادر از معصومان علیهم السلام است که ضعف راوی را تحت الشعاع قرار داده و باور و عمل به روایات راوی ضعیف را به دنبال داشته است.

بایستگی درنگ و دوباره‌اندیشی در چگونگی تعامل با احادیث فقهی منفرد الزامی راویان ضعیف. بازخوانی مفاهیم بنیادینی چون مفهوم ضعف در نگاه اعتبارسنجی دانشیان پیشین و خوانشی دوباره از مفهوم انفراد.

توجه‌دادن به جایگاه کتاب النوادر در بازخوانی تاریخ فقه شیعه و چگونگی رفتار عملی اصحاب به برخی روایات فقهی الزامی.

منابع

۱. حسینی شیرازی، سید علیرضا (۱۳۹۷ش). *اعتبارسنجی احادیث شیعه*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲. حسینی شیرازی، سید علیرضا (۱۳۹۹ش). واکاوی نظریه "وقوع در مشیخه من لایحضره الفقیه و دلالت آن بر وثاقت مؤلف" با تأکید بر کتاب «النوادر» ابراهیم بن هاشم قمی، *دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث*. ۳(۹)، ۱۳-۳۷.
۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
۴. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
۵. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا^(ع)*. تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشرجهان.
۶. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. تحقیق: علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرين و مطلع النیرین*. تصحیح: احمد حسینی اشکوری. تهران: انتشارات مرتضوی.

۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۹۰ق). *الإستبصار فيما اختلف من الأخبار*. تصحيح: حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول*. تحقيق: عبدالعزيز طباطبائي. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳ش). *رجال الطوسي*. تصحيح: جواد القيومي. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). *إختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)*. تحقيق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الكافي*. تحقيق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الكافي*. تصحيح: دار الحديث. قم: انتشارات دار الحديث.
۱۴. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه*. تصحيح: حسين موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۱۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشي*. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۱۶. واسطی بغدادی، احمد بن حسین (۱۳۶۴ش). *رجال لابن الغضائري*. تصحيح: محمد رضا حسینی جلالی. قم: انتشارات دار الحديث.

References

1. Hosseini Shirazi, Seyed Alireza (2017), Authentication of Shiite Hadith, Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (Samt).
 2. Hossini Shirazi, Seyed Alireza (2019), Analysis of the theory of "occurrence in my mashīkah of Man lā Yahduruh al-Faqīh" and its implication on the author's authenticity, with an emphasis on the book "Al-Nawādir" by Ibrahim bin Hashem Qomī, Qur'an and Hadith Knowledge and Teachings, 9: 13-37.
 3. Hurr Āmilī, Muhammad Ibn Hassan (1409 AH). Wasā'il al-Shī'a, Qom: Āl al-Bayt Institute.
 4. Shubayri Zanjani, Seyed Musa (1419 AH). Marriage Book, Qom: Ra'y Pardaz Research Institute.
 5. Sadouq, Mohammad bin Ali bin Babouyeh (1378 AH). 'Uyūn ' Akhbār al-Ridā (as) [Research: Mehdi Lajvardi,] Tehran: Jahan.
 6. Sadouq, Muhammad Ibn Ali (1413 AH). Man lā Yahduru al-Faqīh, Qom: Islamic Publications Institute.
 7. Turayhī, Fakhruddin bin Muhammad (1996), Majma' al-Bahrai [edition: Ahmad Hosseini Eshkevari,] Tehran: Mortazawi Publications.
 8. Tūsī, Muhammad Bin Hassan (1390 AH). Al-Istibsār, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
 9. Tūsī, Muhammad bin Al-Hassan (1420 AH). Al-Fihrist [research: Abdul 'Aziz Tabātabā'ī,] Qom: Al-Muhaqiq Tabatabā'ī Library.
 10. Tūsī, Muhammad bin Al-Hassan (1373), Rijal al-Tūsī [edition: Jawad al-Qayoumi,] Qom: Al-Nashr al-Islami Foundation.
 11. Tūsī, Muhammad bin Al-Hassan (1409 AH). Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl [research: Hassan Mostafavi,] Mashhad: Mashhad University Publishing House.
 12. Kulainī, Muhammad Bin Ya'qūb (1407 AH). Al-Kāfī, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
 13. Kulainī, Muhammad bin Ya'qub (1429 AH). Al-Kāfī [edition: Dar al-Hadith,] Qom: Dar al-Hadith Publications.
 14. Majlisī, Mohammad Taqī (1406 AH). Rawdat al-Muttaqīn fī Sharh Man lā Yahduruh al-Faqīh' [revised: Hossein Mousavi Kermani and Ali Panah Eshtherdi,] Qom: Kushanbur Islamic Cultural Institute.
 15. Najashi, Ahmad bin Ali (1986), Rijāl al-Najāshī, Qom: Al-Nashar al-Islami Publishing House.
- Wasetī al-Baghdadī, Ahmed bin Hossein (1985), Rijāl Ibn al-Ghadā'irī [edition: Mohammad Reza Hosseini Jalali,] Qom: Dar al-Hadith Publishing House.